

• دریافت ۹۶/۱۱/۲۳

• تأیید ۹۷/۱۱/۱۷

سیمای ابوریحان بیرونی در آثار بزرگان ادب فارسی

نسرین فلاح *

چکیده

ابوریحان بیرونی، دانشمند بزرگ ایرانی صاحب تألیفات ارزشمندی در زمینه‌های متعدد علوم زمان خود بوده که متأسفانه تنها معدودی از آن باقی مانده است. این امر احاطه کامل او را بر علوم زمان خود نشان می‌دهد. براین اساس در ادبیات فارسی لازم است، به ابعاد مختلف شخصیت و چهره علمی این دانشمند بزرگ پرداخته شود. این پژوهش به شیوه تحلیلی-توصیفی بر اساس منابع کتابخانه‌ای به گردآوری داده‌هایی پیرامون شیوه انعکاس چهره ابوریحان بیرونی در آثار مشاهیر ادب پارسی، اعم از شعر سنتی و نثر تاریخی- ادبی بخصوص در قرن چهارم و پنجم می‌پردازد و با نگرشی تحلیلی، داده‌های موجود را ارزیابی می‌کند. یافته‌های موجود انعکاس محدود و تک‌بعدی این شخصیت بزرگ در پاره‌ای آثار یا سکوت تاریخی- ادبی را نشان می‌دهد که در مقایسه با حضور سایر شخصیت‌های علمی، بخصوص حکمای یونانی در این آثار تحلیل می‌شود.

کلید واژه‌ها:

ابوریحان بیرونی، شعر فارسی، نثر تاریخی - ادبی فارسی.

مقدمه

محمدبن احمد خوارزمی بیرونی بزرگترین دانشمند جهان اسلام و چهره شاخص علوم نقلی در خوارزم دیده به جهان گشود. وی بیشترین بخش عمر خود را به تحقیق و تتبع در عرصه علوم مختلف گذرانده است. او صاحب بیش از صدوشصت کتاب و رساله در علوم مختلف است که تبخر وی را در موضوعات علمی متعدد نشان می‌دهد. وی سال‌های پایانی عمر پربار خود را در دربار غزنویان سپری کرد. افزون بر این، مترجم، ادیب و مورّخی توانا بود و آثاری را در این زمینه پدیدآورد. برخلاف زندگی پربار علمی، از زندگی پرفراز و فرود وی، اطلاعاتی کامل و جزءنگر در دست نیست و از بین رفتن عمده آثار وی مزید بر این شده است. بررسی سیمای ابوریحان بیرونی در ادبیات فارسی، ابعادی دیگر را از زندگی این دانشمند بزرگ در اختیار ما قراردهد. از این جهت یافته‌های این پژوهش در گروه دانش بیوگرافی یا حسب‌حال نویسی طبقه‌بندی می‌شود و نقد مستند یافته‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و علمی ایشان را ارائه می‌دهد.

بیان مسأله

ابوریحان بیرونی در علوم متداول زمان خود صاحب‌نظر و صاحب آثار ارزشمند است. پاره‌ای از کشفیات وی، ورود به عرصه‌های مختلف علمی را برای دانشمندان پس از وی هموار ساخته است. اما شهرتی فراخور مقام علمی‌اش در روزگار پس از خود کسب نکرد تا بدان حد که می‌توان اذعان نمود که آگاهی بشر امروز نسبت به مقام شامخ علمی ابوریحان بیش از دوران گذشته است. این مقاله به پرسش اصلی زیر پاسخ می‌دهد:

«سیمای ابوریحان بیرونی در آثار مشاهیر ادب فارسی بویژه معاصران وی چگونه منعکس شده است؟»

با توجه به جایگاه رفیع علمی و نقش اساسی ابوریحان در تحوّل علوم مختلف، چنین به نظر می‌رسد که ابعاد متعدد شهرت ابوریحان برخاسته از نقش مهم او در تکامل یا شکل‌گیری علوم زمانش، در آثار بزرگان ادب فارسی منعکس شده باشد و از این حیث بتوان وی را با بزرگان علمی جهان مانند: ارسطو، افلاطون و ابن سینا مقایسه کرد.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب و مقاله، شخصیت علمی و اخلاقی ابوریحان بیرونی

را بررسی کرده‌اند یا زندگینامه او را شرح داده‌اند. ذبیح‌الله صفا در کتاب احوال و آثار ابوریحان بیرونی و دهخدا در کتاب ابوریحان بیرونی، زندگی و آثار وی را شرح داده‌اند. افزون‌براین مجموعه مقالات بزرگداشت ابوریحان بیرونی و مقالات علمی پژوهشی در نشریات متعدد، وجوه علمی ابوریحان را بررسی کرده‌اند که در نگارش این مقاله از موارد مرتبط با موضوع استفاده شد. اما تاکنون پژوهشی که سیمای ابوریحان را در ادبیات فارسی بررسی کرده باشد، نوشته نشده است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی سیمای ابوریحان در ادب فارسی با توجه به جایگاه علمی این دانشمند بزرگ، معیارها و چگونگی شهرت بزرگان را از چشم‌انداز شاعران و نویسندگان مشهور ادب فارسی نشان می‌دهد. بی‌تردید آثار این بزرگان، آینه تمام‌نمای فرهنگ جامعه است و چگونگی رویارویی مردم را با اهل علم و نضج و گسترش علوم مختلف را در گذر زمان نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش در سطح کلان، پیوند علم و ادب و مواجهه عالمان و ادیبان را ترسیم می‌کند.

روش تحقیق

این پژوهش بر اساس منابع کتابخانه‌ای به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی نگارش یافته است. ابتدا آثار مشاهیر ادب فارسی در بخش اعلام با توجه به آثار ابوریحان و ذکر نام او بررسی شد. به دلیل کثرت منابع از درج همه منابعی که از ابوریحان نام برده‌اند و یا به آثار وی اشاره کرده‌اند، پرهیز شد. پس از آن بر اساس نتایج به دست آمده، سیمای ابوریحان در ادب فارسی تحلیل شد.

۱. ابوریحان بیرونی در آثار مشاهیر ادب فارسی

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی (۳۶۲-۴۴۰ یا ۴۴۲ ه.ق)، دانشمند بزرگ ایرانی و ملقب به استاذالرئیس و استاذالامام در بیرون یا حومه شهر خوارزم متولد شد. وی از محضر استادانی چون ابونصر منصور بن علی عراقی و عبدالصمد حکیم بهره‌ها برد و با بزرگان معاصرش چون ابن سینا، ابوسهل مسیحی و ابوالخیر خمار حشر و نشر داشت. بیرونی در دربار پادشاهان آل عراق و آل مأمون در خوارزم و امیر دانش دوست زیاری، شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر، در طبرستان حضوری برجسته داشت. وی با تکیه بر آموزه‌های شیعه دیدگاهی فراخ‌اندیش یافت و با تسلط به زبان‌های متعدد فارسی، عربی، عبری، سریانی و سانسکریت توانست در علوم یونانی، ایرانی و هندی به بحث و تحقیق بپردازد. او در علوم: ریاضیات، نجوم، فیزیک، زمین‌شناسی،

داروشناسی، پزشکی، جغرافیا، ادبیات، تاریخ و گاه شماری، فلسفه، ادیان و جامعه‌شناسی صاحب اثر بوده‌است. شمار تألیفات بیرونی اعم از مقاله، رساله و کتاب بنابر گفته وی تا سال ۴۲۷ه.ق، ۱۱۳ عنوان است که تا پایان عمرش به بیش از ۱۶۰ عنوان رسیده‌است. (اذکایی، ۱۳۷۴: ۲۴) هرچند بخش عمده‌ای از آثار وی، بخصوص آثار ادبی‌اش، به دست ما نرسیده‌است، اما فهرستی که ایشان از آثار خود در زمان حیات ارائه کرده‌است، مهارتشان را در ترجمه آثار ادبی و شعرسرای به زبان عربی اثبات می‌کند. (بیرونی، ۱۳۶۶: ۲۴) یاقوت حموی در معجم‌الادبا با اشاره به مقام شامخ ابوریحان در لغت و ادب، تألیفات وی را در این زمینه که خود آنها را دیده‌است، معرفی می‌کند: شرح شعر ابی تمام، التعلیل باجاله الوهم فی معانی النظم، المسامرہ فی اخبار خوارزم، مختار الاشعار و الآثار. (یاقوت حموی، ۱۰۱۹: ۱۳۸۱) پاره‌ای از دیگر تألیفات وی در علوم متعدد عبارت است از: ریاضیات: چگونگی رسوم هند در آموختن حساب، منصوبات ضرب؛ نجوم: قانون مسعودی، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، کلیدهای علم هیئت؛ فیزیک: کتابی در سایه‌ها، تجرید الشعاعات و الانوار عن الفضائح المدونه فی الافسار؛ زمین شناسی: الجماهیر فی المعرفه الجواهر؛ پزشکی و داروشناسی: الصیدنه، ترجمه کتاب یاره در طب هندی؛ جغرافیا: فی تحدید نهایات الاماکن و تسطیح مسافات المساکن؛ تاریخ و گاهشماری: آثار الباقیه عن القرون الخالیه؛ جامعه‌شناسی: تحقیق ماللهند؛ ادیان: ترجمه کتاب پاتنجل. (اذکایی، ۱۳۷۴: صص ۶۳-۷۱)

شعر فارسی از ابتدای حیات خود تاکنون نسبت به جامعه علمی و اندیشمندان و متفکران بزرگ به دیده تحسین و اعجاب نگریسته‌است و در موارد مختلف برحسب ضرورت به آراء و اندیشه‌های آنان پرداخته‌است؛ براین اساس باید از این عالم بزرگ و ادیب توانا در ادبیات فارسی بخوبی یادشود. بررسی آثار کهن ادبی فارسی، بخصوص مشاهیر ادب فارسی، مواردی محدود و معدود از ذکر نام ابوریحان بیرونی و آثار معروف وی را نشان می‌دهد که به شرح آن خواهیم پرداخت.

۱- ۰۱. بیهقی

ابوالفضل بیهقی (۳۷۰-۴۵۶ه.ش.) در آغاز مجلد دهم، در شرح تاریخ خوارزم، از ابوریحان بیرونی و شهرت وی در مستندنویسی تاریخی نام می‌برد. وی در ابتدای این مبحث، دو شرط را برای تاریخ‌نویسی لازم می‌داند که چگونگی تاریخ‌نویسی او و تأسی از ابوریحان بیرونی را نشان می‌دهد. وی اخبار گذشتگان را بر دو قسم می‌داند: «و یا از کسی نباید شنید و یا از کسی

بباید خواند و شرط آن است که گوینده باید که ثقه و راستگوی باشد و نیز خود گواهی دهد که آن خبر درست است و نصرت دهد کلام خدا آنرا که گفته‌اند: لا تصدقن من الاخبار ما لا یستقیم فیه الرأی. راست‌مشمار از خبرها آنچه به رأی (خرد) درست نیاید و کتاب همچنان است که هرچه خوانده‌آید از اخبار که خرد آنرا رد نکند، شنونده آنرا باور دارد و خردمندان آنرا بشنوند و فراستانند.» (بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۰۹۹) وی پس از این مقدمه در باب شرایط تاریخ‌نویسی، مردم را در مواجهه با اقوال و سخن پیشینیان، دو گروه می‌داند: «بیشتر مردم باطل ممتنع چون اخبار دیو و پری و غول بیابان و کوه را دوست‌دارند که احمقی آن را هنگامه‌سازد. کسانی که این خرافات را می‌پذیرند، نادان هستند و بخوابند چون در شب این خرافات را برایشان خوانند. گروه دوم دانایان هستند که سخن راست را باور می‌کنند و تعداد آنها کم است. سخن نیکو را بپذیرند و سخن زشت را دور بریزند.» (همان: ۱۰۹۹)

بیهقی پس از این مقدمه به شرح چگونگی نگارش تاریخ خوارزم و رعایت اصول تاریخ‌نویسی می‌پردازد. وی نوشته‌هایش را نتیجه مشاهده عینی یا شنیده‌های مستند می‌داند: «یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه.» وی منبع مستند خود را چنین معرفی می‌کند: «پیش از این به مدتی دراز کتابی دیدم به خط استاد ابوریحان و او مردی بود در ادب و فضل و هندسه و فلسفه که در عصر او چو دیگری نبود و بگراف چیزی نوشتی.» (همان: ۱۱۰۰) پس از آن به شروع تاریخ مأمونیان در خوارزم اشاره می‌کند: «در این اخبار خوارزم چنان صواب دیدم که بر سر تاریخ مأمونیان شوم، چنان که از استاد ابوریحان تعلیق داشتم، که باز نموده‌است که سبب زوال دولت ایشان چه بوده‌است.» در ادامه در حکایت خوارزمشاه ابوالعباس می‌گوید: «چنین نیست بوریحان در مشاهیر خوارزم که خوارزمشاه بوالعباس مأمون بن مأمون ...» در مجموع این مجلد از تاریخ بیهقی در چهار صفحه به نام ابوریحان و تاریخ او اشاره شده‌است و تا ماجرای مشورت دادن ابوریحان به خوارزمشاه در برقراری صلح بین خان و ایلگ و بدگمانی محمود غزنوی به خوارزمشاه، حضور ابوریحان و نقش او در حوادث تاریخی پررنگ‌است و پس از آن تا پایان ماجرای خوارزم و ابتدای بر تخت خوارزم نشستن شاه‌ملک، دیگر از ابوریحان نقلی نرفته‌است و این امر انجام کتاب تاریخ خوارزم و پایان حضور ابوریحان در دربار خوارزمشاه را نشان می‌دهد؛ بدین ترتیب ابوریحان به دلیل فراخواندن محمود وی و دیگر دانشمندان دربار خوارزمشاه را و یا اسارت در هنگام لشکرکشی محمود غزنوی به خوارزم به کین‌خواهی دامادش، خوارزمشاه مأمون بن مأمون، در حوادث بعدی مندرج در تاریخ بیهقی حضور ندارد. موارد مندرج و

منقول از تاریخ‌نویسی ابوریحان بیرونی در تاریخ بیهقی نکات زیر را اثبات می‌کند:

۱- بیان واقعیت‌ها بی‌میل و محابا. ابوریحان در توصیف شخصیت خوارزمشاه، بی‌پروا واقعیت‌ها را بازگویی کند: «چنانکه وی را اخلاق ستوده بود، ناستوده نیز بود و این از آن می‌گویم تا مقرر گردد که میل و محابا نمی‌کنم.»

۲- بهره‌گیری از امثال عربی برای اتقان مخاطب به واقع‌نویسی او.

۳- تأکید بر معاینه‌نویسی خود در اخبار به تکرار. ابوریحان به صورت مکرر از مشاهدات عینی خود سخن می‌راند و مخاطب را متقاعد می‌سازد که سخنی راست و درست را می‌خواند. در توصیف اخلاق خوارزمشاه می‌نویسد: «من که بوریحانم و مر او را هفت سال خدمت کردم، نشنودم که بر زبان وی هیچ دشنام رفت.» (بیهقی، ۱۳۷۶: ۱۱۰۱)

مطالعهٔ حوادث خوارزم در تاریخ بیهقی، از زبان دو راوی ثقه یعنی ابوالفضل بیهقی که ناظر بر حوادث دربار غزنویان است و ابوریحان بیرونی که ناظر بر وقایع دربار خوارزمشاه است، اعتبار این تاریخ‌نویسی را بر اساس مشاهدات دو راوی، مستند و برجسته می‌سازد. انتقال از راوی دربار خوارزمشاه به راوی دربار غزنوی، ضرورت پردازش واقعیت‌ها را مرحله به مرحله با ترتیب زمانی نشان می‌دهد. این بخش به نقل از ابوریحان بیرونی پاره‌ای نکات را پیرامون جایگاه وی در دربار خوارزمشاه اثبات می‌کند. مقام بالای ابوریحان در نزد خوارزمشاه بوالعباس مأمون بن مأمون اثبات می‌گردد که وجوه متعددی را شامل می‌شود:

۱- نزدیکی و تقرب جایگاه که حضور او را در مجلس شراب شاه نشان می‌دهد: «روزی شراب می‌خورد بر سماع رود... و من پیش او بودم.»

۲- محرم اسرار سلطان و مأموریت پنهانی انجام کار خطیر. خوارزمشاه از خلیفهٔ بغداد، القادربالله، خلعت و عهد و لوا و لقب گرفت؛ اما از ترس ناراحتی محمود غزنوی، ابوریحان را به پیشباز رسول در نیمهٔ بیابان فرستاد تا «آن کرامت در سر از وی فراستدم و به خوارزم آوردم و بدو سپردم و فرمود تا آنها را پنهان کردند.» (همان: ۱۱۰۱)

۳- تکریم جایگاه او از سوی سلطان به عنوان نمایندهٔ اهل علم و ادب.

۴- مشورت‌کردن خوارزمشاه با ابوریحان در امور مهم و در موردی، رد کردن صلاحدید ابوریحان. خوارزمشاه در برابر خواستهٔ پیک سلطان مبنی بر طلب خطبه به نام سلطان محدود غزنوی، از ابوریحان مشورت می‌گیرد. ابوریحان، خوارزمشاه را از این اندیشه و برملاکردن آن بازمی‌دارد، اما خوارزمشاه نمی‌پذیرد و در حوادث بعدی که متعاقب خودرأیی وی صورت می‌گیرد، رأی ابوریحان را می‌پذیرد. (همان: ۱۱۰۲-۱۱۰۶)

پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی ابوریحان در جایگاه مشاور خوارزمشاه در خلال این حوادث مشخص می‌شود:

- ۱- رعایت ادب و نزاکت در محضر پادشاه و پرهیز از جسارت حتی در مواضع شوخی که بر ادب شخصیتی او دلالت می‌کند.
- ۲- مشورت دادن به سلطان و موعظه او با چاشنی حکمت، سیاست و تدبیر. ابوریحان در مشورت جستن خوارزمشاه از وی، درباب طلب خطبه سلطان محمود غزنوی، برخلاف رأی خوارزمشاه عمل می‌نماید و وی را بر نپذیرفتن درخواست سلطان محمود تحریض می‌کند. استناد به امثال عربی، حکمت و تأکید بر مصلحت وقت و وعظ نرم خوارزمشاه، سیاست و تدبیر وی را نشان می‌دهد.
- ۳- صراحت و شجاعت بیان در محضر شاه. ابوریحان که با فراست و دانش، تغییر اوضاع را به ضرر خوارزمشاه می‌بیند، بعد از ملامت محترمانه شاه در عملکرد مستبدانه وی، او را از عواقب کار برحذر می‌دارد: «گفتم: حالی امیرمحمود از دست بشد و ترسم که کار به شمشیر افتد... سخت ضجر شد ازین سخن چنانکه اندک کراهیت در وی بدیدم.» (همان: ۱۱۰۵)
- ۴- ناسازگاری ضمنی ابوریحان با سلطان محمود غزنوی و دعوت خوارزمشاه به اقتدار و تدبیر در برابر وی که در نهایت به شکل غیرمستقیم به قتل خوارزمشاه می‌انجامد.

۱- ۲. مسعود سعد سلمان

مسعود سعد (۴۳۸-۵۱۵ ه.ش.) شاعر توانای فارسی در قرن پنجم و ششم هجری، در دربار غزنویان دوران پرفراز و فرودی را تجربه کرده‌است. وی در قصیده‌ای بیست و پنج بیتی در مدح سیف‌الدوله محمود، به اثر ابوریحان در ستاره‌شناسی به نام التفهیم لأوائل صناعه التتجیم اشاره کرده‌است. مسعود سعد سخن خود را در مدح شاه و طالع سعد او با پیوند به پیشگویی‌های دقیق نجومی ابوریحان مستدل می‌سازد. این امر شهرت ابوریحان و کتاب التفهیم را در قرن پنجم و در دربار سلاطین غزنوی متأخر نشان می‌دهد. مسعود سعد این شعر را در مدح سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم بن مسعود غزنوی، آنگاه که وی از طرف سلطان غزنوی، ابراهیم بن مسعود به حکومت هند منصوب شده، سروده و بر اساس شواهد موجود در متن به حساب جمل، سال ۴۶۹ ه.ق. را مدنظر قرار داده‌است:

به سال پنجه ازین پیش گفت بوریحان
که پادشاهی صاحبقران شود به جهان
در آن کتاب که کردست نام آن تفهیم
چوسال هجرت گذشتی تی سین و سه جیم
(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۳۳)

ذکر نام ابوریحان در این متن چند نکته را روشن می‌سازد:

- ۱- پیشگویی‌های دقیق نجومی ابوریحان و کتاب التّفهیم وی زبانزد بوده‌است. کاربرد اصطلاحات نجومی مانند صاحبقران، بر مرجعیت علمی ابوریحان در زمینه اصطلاحات نجومی در نزد ادیبان دلالت می‌کند.
- ۲- التّفهیم پنجاه سال پیش از تاریخ مندرج در متن، یعنی در سال ۴۱۹ه.ق. سروده شده‌است.
- ۳- قرینه‌ای در شعر که بر زنده‌بودن ابوریحان بیرونی تا این زمان دلالت کند، مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین زمان مرگ وی در خلال سال ۴۴۰ه.ق. یا قبل از این زمان قوی‌تر می‌شود.

۱- ۳. نظامی عروضی سمرقندی

نظامی عروضی از ادیبان برجسته در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. وی در مقاله چهارم از کتاب چهارمقاله (۵۵۲ه.ش.)، احوال ابوالحسن مأمون خوارزمشاه و طلب محمودغزنوی عالمان دربار وی را شرح می‌دهد. پاره‌ای بخش‌های مهم این حکایت که نکات جالبی را از دیدگاه مؤلف، پیرامون شخصیت ابوریحان ارائه می‌دهد، نقل می‌شود: «ابوالعباس مأمون خوارزمشاه وزیری داشت نام او ابوالحسن احمد بن محمد سهیلی، مردی حکیم طبع و کریم نفس و فاضل و خوارزمشاه همچنین حکیم طبع و فاضل دوست بود و به سبب ایشان چندین حکیم و فاضل بر آن درگاه جمع شده بودند؛ چون ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی و ابوالخیر خمار و ابوریحان بیرونی و ابونصر عراقی.» بعد از شرح جایگاه علمی هر کدام از این دانشمندان می‌گوید: «ابوریحان در نجوم به جای ابومعشر بود. لازم به ذکر است که ابومعشر، منجم الموفق بالله عباسی بود و در سال ۲۷۲ه.ق. در شهر واسط درگذشت. نام کامل وی جعفر بن محمد بن عمر خراسانی بلخی از بزرگان منجمان و علمای تاریخ و معاصر کندی، فیلسوف معروف بوده‌است. (ر.ک. لغت‌نامه دهخدا؛ ذیل واژه) مؤلف در ادامه به شرح مجالست عالمان با یکدیگر و احضار آنها از جانب سلطان محمودغزنوی می‌پردازد: «این طایفه در آن خدمت از دنیاوی بی‌نیازی داشتند و با یکدیگر انسی در محاورت و عیشی در مکاتبت می‌کردند. روزگار برنپسندید و فلک روا نداشت، آن عیش بر ایشان منغض شد و آن روزگار برایشان به زیان آمد. نامه سلطان یمین الدوله محمود به دست رسول وی خواجه حسین بن علی می‌کال رسید. خوارزمشاه پیش از آنکه او را باردهد، حکما را

بخواند و این نامه بر ایشان عرضه کرده و رأی آنها را پرسید. ابوعلی و ابوسهل گفتند ما نیرویم، اما ابونصر و ابوالخیر و ابوریحان رغبت نمودند که اخبار صلات و هبات سلطان همی شنیدند. روز دیگر میکال را بارداد و گفت آن دو رفته‌اند و لکن ابونصر و ابوریحان و ابوالخیر بسیج می‌کنند که پیش خدمت آیند.» (نظامی عروضی، ۱۳۷۶: ۸۹) بقیه حکایت، گریز ابن سینا و ابوسهل مسیحی و مرگ ابوسهل و تلاش محمود غزنوی برای یافتن ابن سینا را شرح می‌دهد. چه خواست اصلی و پنهانی محمود بیشتر بر طلب ابن سینا متمرکز بود. نکات زیر از این حکایت استنباط می‌شود:

- ۱- توجه به جایگاه برتر علمی ابوریحان در نجوم و مقایسه او با ابومعشر.
- ۲- مجالست و مؤانست با دانشمندان بزرگ زمان در دربار دانش‌پرور خوارزمشاه ابوالحسن مأمون.
- ۳- نقش دربار خوارزمشاهیان و غزنویان در رفع نیازهای مادی دانشمندان و بسترسازی زمینه پیشرفت آنان.
- ۴- موضع‌گیری صریح مؤلف از استبداد سلطان غزنوی و ابراز کراهت از پریشانی جمع دانشمندان.

نظامی عروضی در مقاله سوم در علم نجوم، به صورت مکرر از ابوریحان بیرونی و دو اثر وی در علم نجوم نام می‌برد. بر این اساس شهرت ابوریحان در علم نجوم و کتاب التّفهیم وی در چهارمقاله تأیید می‌شود. در مقدمه مقاله سوم چنین نقل می‌شود: «ابوریحان بیرونی در کتاب التّفهیم فی صناعه التّنجیم باب اول، بگوید که مرد، نام منجمی را سزاوار نشود تا در چهار علم او را غزارتی نباشد: یکی هندسه، دوم حساب، سوم هیأت، چهارم احکام.» (نظامی عروضی، ۱۳۷۶: ۶۹) پس از آن به تعریف چهار علم و بزرگان معروف و کتب آن می‌پردازد و به ترتیب علوم، نمایندگان معروف هر علم را برمی‌شمارد: «و مشتمل است بدانچه برشمردیم تصانیف ابومعشر بلخی و احمد عبدالجلیل سجزی و ابوریحان بیرونی و گوشیار جیلی.» (همان: ۶۹) در ادامه خصلت‌های منجم را برمی‌شمارد: «و از شرایط منجم یکی آن است که مجمل الاصول گوشیار یاد دارد و کار مهتر پیوسته مطالعه می‌کند و قانون مسعودی و جامع‌شاهی می‌نگرد تا معلومات و متصوّرات او تازه‌ماند.» (همان: ۷۰)

در حکایت دوم همین مقاله، ماجرای حضور ابوریحان بیرونی در دربار محمود غزنوی و فرجام ناخوشایند این رویارویی ترسیم شده‌است. سلطان غزنوی با مسخره‌گرفتن دانش نجوم از ابوریحان می‌خواهد که محل خروج او را مشخص کند. پیش‌بینی درست ابوریحان، سلطان را

خشمگین می‌سازد. به دستور سلطان او را از بام به زمین می‌اندازند و با تعبیه بستری به او آسیبی نمی‌رسد. پاسخ مثبت ابوریحان به سلطان مبنی بر پیش‌بینی این ماجرا، دستور حبس شش‌ماهه وی را به دنبال دارد.

در حکایت سوم، غلام ابوریحان دو درهم به فالگویی می‌دهد و او به غلام، آزادی عزیز زندانی‌اش را مژده می‌دهد. ابوریحان، غلام را به واسطه هدر دادن مال شمامت می‌کند. در همین زمان محمود غزنوی با وساطت احمدحسن میمندی، دستور آزادی ابوریحان را صادر می‌کند. سلطان غزنوی عالم به مقام ابوریحان بود: «خواجه بداند که من این دانسته‌ام و می‌گویند که این مرد را در عالم نظیر نیست مگر بوعلی سینا، لکن هر دو حکمش برخلاف رأی من بود و پادشاهان چون کودک خرد باشند، سخن بر وفق رأی ایشان باید گفت تا از ایشان بهره‌مند باشند.» (همان: ۷۳) از آن پس ابوریحان تغییری کند و چنین به نظر می‌رسد که از صراحت بیان و شجاعت او در محضر پادشاه کاسته می‌شود: «ابوریحان از آن پس سیرت بگردانید و این یکی از شرایط خدمت پادشاه است، در حق و باطل با او باید بودن و بر وفق کار او را تقریر باید کرد.» (همان: ۷۳) پس از آزادی فالگو را بخواند و طالع مولود او را بررسی کرد: «نادانی بود که سهم‌الغیب بر حاق درجه طالعش افتاده بود تا هر چه می‌گفت اگر چه بر عمیا همی‌گفت به صواب نزدیک بود.» از مجموع حکایت دوم و سوم نکات زیر استنباط می‌شود:

۱- تفکر علمی ابوریحان که صراحت بیان و شجاعت او را در محضر سلطان به دنبال دارد که نشان می‌دهد این دانشمند بزرگ بر مقتضای علم سخن می‌گوید و عمل می‌کند، نه خوشامد شاه و درباریان یا ضرورت حفظ جان.

۲- استبداد سلطان محمود غزنوی که حتی عالمان و اندیشمندان نیز، در دربار او از خشم و غضب مقتدرانه‌اش در امان نبودند. این امر یکی از دلایل گریز دانشمندان بزرگی چون ابن سینا از دربار وی، برخلاف همه صلوات و بخشش‌ها و تبلیغات دستگاه او بوده است.

۳- مقام علمی بالای ابوریحان که حتی بر سلطان غزنوی نیز پوشیده نبود و هم‌طرزی وی با ابن سینا از دیدگاه سلطان محمود.

۴- روحیه تحقیق، تدقیق و پژوهشگری ابوریحان که از کوچکترین نشانه‌ها برای کشف نکته‌ای علمی حرکت می‌کند و در هیچ شرایطی از خرافات‌ستیزی و علم‌جویی دور نمی‌شود. استفاده از علم نجوم برای کشف علت پیش‌بینی دقیق فالگو در شرایط رهایی از زندان، حقیقت‌جویی وی را در پرتو علم نشان می‌دهد.

۵- تغییر شخصیتی ابوریحان بعد از ماجرای حبس به درخواست سلطان و گواهی نظامی عروضی که او را به نوعی تقیّه علمی کشانید تا سخن عالمانه را متناسب با درجه فهم و خلق سلاطین غزنوی ارائه کند. این تغییر را در زمان توضیح وضعیّت شب و روز در قطب، بعد از خشم سلطان به تاجران حامل این سخن می‌توان به وضوح مشاهده کرد. (ر.ک. یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۱۰۱۹)

۱- ۴. عطار نیشابوری

عطار (۵۴۰-۵۶۱۸ ه.ق.) در مثنوی الهی‌نامه در حکایت سرتاپک هندی در ۹۶ بیت، شرح حال کودکی باهوش را نقل می‌کند که مدارج کمال را با ترفند تظاهر به ناشنوایی، در نزد حکیمی نامور در تنجیم و طب فرامی‌گیرد و پس از رسیدن به مقام جانشینی استاد، کتابی را در علم تنجیم که در خانه حکیم پنهان بود، می‌خواند و به مقام استادی می‌رسد:

بیامد کودک و بگشاد صندوق
در آنجا دید وصف روی معشوق
کتابی کان بود در علم تنجیم
همه بر خواند و شد استاد اقلیم
(عطار، ۱۳۹۴: ۱۶۷)

در این شعر به صراحت از ابوریحان نام برده نشده است. قرینه‌هایی در متن وجود دارد که با توجه به برداشت مخاطب از متن و نه نیت شاعر قابل توجه است:

۱- ماجرای این حکایت در هندوستان می‌گذرد. ابوریحان بیرونی بخشی از عمر خود را در همراهی با محمود غزنوی در لشکرکشی‌های وی به هندوستان و مطالعه در زبان و فرهنگ هندوان سپری کرده است.

۲- توصیف حکیم از دیدگاه عطار و مهارت او در علم نجوم و طب و پنهان نگاه داشتن کتاب علم تنجیم در صندوقی، جامعیت در علوم متعدد و اهمیت علم نجوم را نشان می‌دهد. پرهیز از شاگردپذیری و همدم، تنهایی اهل علم را به ذهن متبادرمی‌سازد.

۳- تنها قرینه مستدل در این بخش، اشاره به کتابی در علم تنجیم است که شاگرد با خواندن آن، استاد اقلیم می‌شود. لفظ تنجیم با ایهامی ظریف، ذهن را به سمت کتاب التفهیم لأوائل صناعه التنجیم ابوریحان بیرونی می‌کشاند که نشان از شهرت این کتاب بدون در نظر گرفتن نام مؤلف در قرن هفتم دارد.

۴- در پایان حکایت، کودک پس از ترقی در مدارج علوم، بخصوص علم نجوم، ریاضت و انزوا

پیشه می‌کند و به مقام نفس مطمئنه می‌رسد. فرجام حکایت، اهمیّت دانش‌اندوزی را با تأکید بر علم نجوم یادآور می‌شود و این مهم را اثبات می‌کند که علم مقدمه رسیدن به کمال است.

۱- ۵. ادیب‌الممالک فراهانی

ادیب‌الممالک فراهانی (۱۲۳۹ ه. ش - ۱۲۹۵ ه. ش) در قطعه‌ای هفتاد بیتی به انتقاد از وزیر زمان خود می‌پردازد. قطعه با ذمّ و نکوهش وزیر و نالیدن از جفاکاری او که به زیان شاعر منجر شده است، آغاز می‌شود و با مفاخره و بیان برتری‌های شاعر در عرصه دانش‌های مختلف با تلمیح به چهره‌های شاخص علمی در آن زمینه تمام می‌شود. تلمیح به نام ابوریحان، با اشاره به شهرت او در دانش ریاضی، زمینه را برای برتری‌طلبی علمی شاعر همواری‌سازد:

ز رشک کلکم حسرت همی خورد و طواط ز شرم نطقم خجلت همی برد سحبان
شود به نثر ثناگسترم ابواسحاق زمن ریاضی تحصیل کرده بوریحان
(فراهانی، ۱۳۸۰: ۸۹۲)

۲- نقدی مستند بر چگونگی انعکاس چهره ابوریحان در آثار مشاهیر ادب

فارسی

بررسی آثار مشاهیر ادب فارسی نشان می‌دهد که بزرگانی چون سنایی، انوری، مولوی، سعدی، حافظ و حتی معاصرانی مانند فردوسی، عنصری و منوچهری از اشاره به نام ابوریحان و استناد به آثار وی دوری کرده‌اند. با توجه به شخصیت علمی همه‌جانبه ابوریحان و تلمیح به نام‌های سایر دانشمندان ایرانی مانند ابن سینا و غیر ایرانی بخصوص فلاسفه یونان باستان مانند ارسطو این امر شگفت‌انگیز و سؤال‌برانگیز است؛ برای مثال سنایی در کتاب حدیقه‌الحقیقه، یکبار از بوعلی سینا نام برده است؛ اما به نام ابوریحان اشاره‌ای نکرده است:

عقل در کوی عشق نابیناست عاقلی کار بوعلی سیناست
(سنایی، ۱۳۷۷: ۳۰۰)

در شروع متعدّد آثار مشاهیر ادب فارسی، در توضیح اعلام مکانی و بخصوص اصطلاحات نجومی، به آثار ابوریحان بخصوص کتاب التّفهیم و آثار الباقیه استناد شده است که این امر تأثیر پایدار ابوریحان را در گسترش این علوم نشان می‌دهد؛ برای مثال غلامحسین یوسفی در شرح بوستان سعدی در اصطلاح ستاره سوخته (سعدی، ۱۳۷۵: ۲۲۳) و در گلستان سعدی در شرح

علوی بودن جوهر آتش (سعدی، ۱۸۰: ۱۳۷۴) از کتاب التّفهیم سودمی برد. محمّدتقی مدرّس رضوی در شرح دو اصطلاح دوران و کفّ الخضیب از التّفهیم استفاده می‌کند. (انوری، ۱۳۷۶: ۱۰۵۵ و ۱۰۵۷) یوسفی در مواضع متعدّد در شرح قابوسنامه از دو کتاب آثارالباقیه و التّفهیم سود برده است. (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵) به طور قطع شهرت این آثار در زمان حیات مشاهیر ادب پارسی کمتر از حال نبوده است، اما این اعراض تاریخی از نام و آثار ابوریحان و سکوت در برابر آن، از قرن پنجم به بعد به طور کامل بارز است و شاید یکی از دلایل نابودشدن آثار ابوریحان که بالغ بر صد و شصت رساله و کتاب بوده است، همین بی‌اقبالی مخاطبان فرهیخته و عالمان بوده است. در این بخش از پژوهش تلاش می‌شود که دلایل این سکوت تاریخی با دیدگاهی مستند و مشتمل بر قرائن مأخوذ از آثار بزرگان بخصوص کتاب‌های تاریخ ادبیات بررسی شود:

۳- روحیه علم‌جویی و صراحت و جسارت در بیان مواضع علمی

روحیه علمی ابوریحان بیرونی فارغ از مرزهای مذهبی، قومی و نژادی بود. وی کتاب‌های مانویه را دیده و در تملک خود داشته است: فرقامطیا، سفر الجابره، کنز الاحیاء، صبح الیقین، التّاسیس، الانجیل، شاپورگان، سفر الأسرار از این جمله‌اند. (ر.ک. صفا، ۱۳۶۹: ۱۳۴) تحقیق در عقاید فرق یهود، نصاری و صابئین، وسعت مشرب علمی وی را نشان می‌دهد. او به بعضی کلمات، اسامی مشهور و ایام تقویم سغدی اشاره کرده است و در آثارالباقیه، اسامی مشهور، ایام و منازل قمر را به لهجه خوارزمی آورده است. (همان: ۱۴۳) وی در سفرهای جنگی محمودغزنوی به هندوستان و غزوه او با کفّار آن سامان، از فرصت استفاده کرد و با معاشرت با دانشمندان آن سامان و کسب اطلاعات ژرف از زبان سانسکریت و علوم و عقاید هندوان، کتاب تحقیق ماللهند را تألیف کرد. این امر تضاد دیدگاه دانشمند را با تفکر قاطبه مردم و حاکمان عصر نشان می‌دهد. روش‌شناسی علمی وی در موضوعات مختلف نوعی «معرفت ترکیبی» را نشان می‌دهد که از حس و استقرا آغاز و با عقل و قیاس به تعادل و در نهایت با وحی به ثبات و استحکام می‌رسد. (ر.ک. مقیمی، ۱۳۸۲: ۱۶۲) بر این اساس منابع شناخت وی حس، عقل، وحی یا دین و قلب یا فؤادند. روش‌های علمی وی از دیدگاه منتقدان معاصر متفاوت است و دامنه وسیعی از روش‌های متعدّد را دربرمی‌گیرد: روش حسّی مبتنی بر استقرا، تجربه و عرف عملی، روش عقلی مبتنی بر قیاس و استدلال، روش انتقادی، روش کشفی یا شهودی، روش استنادی، روش تطبیقی و مقایسه‌ای، روش هرمنوتیکی مبتنی بر تفسیر، تأویل و تفهیم از این قبیل است. (همان: ۱۵۰-۱۶۲) ضرورت

درست‌نویسی در علم با مقایسه گزارش‌های علمی و نقد آن، اتخاذ روش پژوهشی متناسب با موضوع، دخالت ندادن تمایلات شخصی یا گرایش‌های نحله‌ای در تحقیق، استفاده از روش ریاضی در مطالعات اجتماعی و تاریخی به شکل ترسیم جدول، ارائه آمار و ارقام، استفاده از روش مشاهده مشارکتی در مسائل علمی بخصوص مردم‌شناسی، غور و تعمق در مسائل علمی و ریشه‌شناسی پدیده‌ها، توجه به ابعاد متعدد یک موضوع و ارائه طبقه‌بندی موضوعی از دیگر ویژگی‌های علمی ابوریحان بیرونی است.

۴- سوگیری سیاسی ابوریحان در برابر سلطان محمودغزنوی

تجربه حضور در دربارهای متعدد آل عراق، مأمونیه خوارزم، آل زیار و غزنویان و عملکرد دوگانه ابوریحان در برابر این حکام، نوعی جهت‌گیری سیاسی برخاسته از مشی علمی و تاحذی مذهب شیعه را در برابر غزنویان، بخصوص محمودغزنوی نشان می‌دهد. تحریک خوارزمشاه به نپذیرفتن شرط سلطان محمود برای خطبه‌خواندن به نام او، صراحت‌بیان در نخستین دیدار با سلطان محمودغزنوی، تقبیح نسب‌سازی غزنویان و کشتار محمودغزنوی در هندوستان از این جمله است. وی در هنگام تعرض و تخریب محمود در هند معتقد است: «کسی که تبهکارانه زمین را به نابودی می‌کشاند، همانا او بر ضد خداست نه ظل خدا، حاشا که نماینده او بر روی زمین با چنین رفتاری نسبت به آفریدگانش باشد.» (نجفی، ۱۳۵۲: ۱۲۷) هرچند همه این موارد از مشرب اخلاقی ابوریحان، ظلم‌ستیزی، استبدادگریزی، آزاداندیشی و وسعت فکری وی نشأت می‌گیرد، اما در مقایسه با نحوه حضور و واکنش‌های متفاوت او در دیگر دربارها، این جهت‌گیری برخلاف غزنویان را محتمل جلوه می‌دهد.

۵- زوال علم در زمان غزنویان و از رونق افتادن بازار علوم عقلی در برابر علوم نقلی

سیاست‌های دینی سلطان محمود غزنوی و توجه وی به علوم دینی، آزار علما، حکما و ائمه معتزله که دوستدار علم و حکمت بودند، از اوایل قرن پنجم آغاز شد و بتدریج کساد بازار علم و بی‌توجهی مخاطبان عام و خواص ادیب و روشنفکر را به علوم نقلی پدید آورد. در سایه چنین سیاستی، دانشمندان علوم عقلی نیز از پایگاه اجتماعی خود دور شده و علم و اندیشه ابوریحان نیز از رهگذر اوجگیری علوم دینی در ادبیات مغفول ماند؛ کمالینکه وی «بسیاری از نقطه‌نظرهای دینی را غیرعلمی می‌شناخته است.» (ریپکا، ۱۳۷۰: ۲۳۶)

۶- نوآوری در گرایش‌های مختلف علمی و جامعیت در علوم مختلف

دقت ذهنی و علمی ابوریحان و تحقیق و مداقه او در علوم مختلف، مطالعه آثار گذشتگان و متوقف نماندن در برابر آن، روحیه انتقادی و بحث‌برانگیز علمی بخصوص با ابن سینا بر اساس اهمیت تجربه و آزمایش در امور حسّی و استناد به براهین ریاضی در امور انتزاعی، مخالف‌خوانی‌های او با جریان‌های مشهور و اثبات‌شده علمی زمان خود مانند فلسفه ارسطو، مبارزه با خرافات و جعل واقعیت‌ها بخصوص جعل نسب حاکمان آل بویه و غزنویان، موجب شد تا در عرصه علوم مختلف، آراء و اندیشه‌های جدیدی ارائه دهد که او را نابعه مرموز و ناشناخته زمان خود جلوه دهد که تنها با گذشت قرن‌های متمادی، ابعاد این اکتشافات و نوآوری‌ها مشخص شد؛ بر این اساس شهرت نشأت گرفته از شناخت دستاوردهای علمی ابوریحان در زمان حال، بیش از روزگار وی بوده و بالطبع در انعکاس جایگاه علمی وی در ادبیات تأثیر گذاشته است.

۷- نگرش علمی- کاربردی ابوریحان نسبت به زبان و نگارش آثار وی به زبان عربی

ابوریحان زبان عربی را زبان دین و دنیای اسلام و زبان زنده علم می‌دانست. او همه آثارش به استثناء التفهیم را به زبان عربی نوشته است. وی در کتاب الصیدنه می‌گوید: «الهبجو بالعربیه احب الی من المدح بالفارسیه». (بیرونی، ۱۳۸۳: ۱۶۹) سرزنش به زبان عربی را از مدح به زبان فارسی بیشتر دوست می‌دارم. وی زبان فارسی را برای بیان داستان‌های خسروانی و قصه‌های شبانه مناسب می‌داند. از دیدگاه وی، زبان عربی نسبت به زبان فارسی برتری ذاتی و گوهری دارد: «این بلاغتی است که در زبان عربی است، اگر از سود آن پرسیده شود، برتری گوهری آن است که پیامبر علیهاالسلام درباره آن گفته است: انّ من البیان لسحرا» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۸) ابوریحان به قوی و فربه شدن زبان عربی توسط دانشمندان ایرانی و غیرایرانی و مترجمان اذعان دارد؛ از طرف دیگر او حکومت عرب را با اسلام پیوند می‌دهد و معتقد است تا اسلام است، حکومت عرب نیز هست. وی برای اثبات سخن خود به حدیثی اکتفا می‌کند که از دیدگاه محققان (ر.ک. شجری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۳) ساختگی است: «پیامبر ما گفته است که دین او بر همه دین‌ها چیره شود و حکومت در عرب تا صبح روز واپسین متصل خواهد ماند.» اگر دیدگاه ابوریحان را در برتری زبان عربی، از تفکر علمی^۵ سیاسی او بدانیم که نگارش آثار علمی را برای صحت انتقال علم بی‌واسطه مترجم، از مؤلف به خواننده در کل قلمرو وسیع اسلامی لازم می‌دانست، در مرحله اول امت اسلامی را یکپارچه و متحد تصویری کنیم و در مرحله بعد، پیشرفت سریع علم را در

قلمرو واحد جهان اسلام هموارتر می‌یابیم. در اینجا بحث تحقیر زبان فارسی مطرح نیست؛ بلکه نوعی آرمان‌گرایی سیاسی و علمی یک اندیشمند دینی را می‌بینیم که فارغ از تعصب، رشد و رونق علم را مدنظر قرار داده است. این دیدگاه بالطبع از تعداد مخاطبان او در زبان فارسی که به عمد یا سهو از زبان عربی، ناآگاهند، می‌کاهد و عرصه را برای حضور او در ادبیات فارسی که قلمرو یگانه تازی مسلط زبان فارسی است، تنگتر می‌سازد.

۸- اخلاق فردی ابوریحان در نپذیرفتن مدح و ثنای شاعران

مناعت طبع و غنای روحی ابوریحان، وی را از مدح و ثنای شاعران بی‌نیاز می‌ساخت. «وی مدح شاعران را در حق خود هیچ‌شمرد و آنان را به حضور نمی‌پذیرفت.» (نادری، ۱۳۹۳: ۱۱۸ به نقل از اذکایی، ۱۳۷۵: ۴۴) مردی که زندگی خود را وقف علم ساخته و برخلاف زندگی در دربارهای متعدد، فقر و قناعت را پیشه کرده بود، تا بدان حد که صله سلطان مسعود غزنوی را برای نگارش قانون مسعودی نپذیرفت، به مدح و ثنای شاعرانی مانند ابوالفتح بستنی وقعی نمی‌نهاد و در پاسخ به او با زبان شعر عربی، ستایش را مایه آلوده کردن ادب می‌دانست و ادب واقعی را در نکوهش خویش تصوّر می‌کرد. (ر.ک. یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۱۰۲۰)

۹- توقف سیر آراء و اندیشه‌های ابوریحان و فقدان جریان سازی علمی با محوریت وی
تأثیر علمی ابوریحان بر دانشمندان بعد از وی بسیار اندک بوده است و در مقایسه با تأثیر اندیشه ابن سینا بسیار ناچیز. این موضوع در مقایسه با شهرت ابن سینا و حضور پررنگ او در آثار مشاهیر ادب فارسی مهم جلوه می‌کند. علل این کم‌شهرتی از این قبیل است: حضور بیرونی در دربار سلاطین متعصب و مستبد غزنوی، نداشتن نظام فکری و فلسفی مانند ابن سینا و داشتن اندیشه مستقل با نقد نظام فلسفی رایج زمان، حضور کم‌رنگ شاگردان و مروّجان افکار اندیشه‌های علمی که تنهایی علمی او را اثبات می‌کند؛ بدین ترتیب توقف جریان علمی تاریخ‌ساز که با مرگ استادان ابوریحان آغاز شده بود، با مرگ وی شدت می‌گیرد. از استادان ابوریحان، ابونصر منصور بن علی بن عراق، یگانه روزگار در علم ریاضی در جریان فرار از دربار مأمون خوارزمشاه و متواری شدن از دست فرستادگان محمود غزنوی وفات کرد. (ر.ک. نظامی عروضی، ۱۳۷۶: ۸۹) نیز عبدالصمد بن اول بن عبدالصمد، استاد وی در فلسفه در سال ۴۰۸ ق. بعد از تصرف خوارزم به دست محمود غزنوی به بهانه بددینی و سست اعتقادی کشته شد. (ر.ک. یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۱۰۱۷)

۱۰- کم‌اقبالی عامه مردم به برخی آثار ادبی ابوریحان

ابوریحان بیرونی داستان شادبهر و عین‌الحیات را که یک داستان یونانی است، به نام قسیم‌السرور و عین‌الحيوه به عربی نقل کرد که بیش از یک تا دو بیت آن باقی نمانده‌است. داستان خنگ بت و سرخ بت که ابوریحان از آن با نام حدیث صنمی بامیان یاد می‌کند، ظاهراً تا قرن ششم هم باقی بوده است و از این زمان به بعد از بین رفته‌است. (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۴۹) یکی از دلایل از بین رفتن این منظومه‌های عربی ابوریحان، متجانس نبودن آنها با ذوق عامه مردم بوده‌است. این داستان‌ها بازمانده فرهنگ عامیانه بودایی بلخ بوده‌است و به دلیل اصالت یونانی آن و تفاوت فرهنگی و ملیتی در دوره‌های بعد، با بی‌توجهی مردم فراموش شده است. همچنین شرح شعر ابی تمام که یاقوت حموی به صورت تألیفی ناتمام از آن یاد می‌کند، نیز کتاب مختار‌الشعار و الآثار، التعلیل باجاله الوهم فی معانی نظم اولی الفضل (ر.ک. یاقوت حموی، ۱۳۸۱: ۱۰۱۹)، از دیگر آثار ادبی از بین رفته ابوریحان است. بر این اساس فراموشی آثار ادبی ابوریحان، یکی از دلایل کم‌رنگ شدن نام و یاد او در ادب فارسی به عنوان یک ادیب است.

نتیجه

سیمای ابوریحان بیرونی، متناسب با مقام علمی وی، در ادبیات فارسی به شکلی گسترده و متنوع ترسیم نشده‌است. اشاره به نام ابوریحان در آثار قرن پنجم بیشتر است و هرچه از این زمان فاصله می‌گیریم، چهره ابوریحان در ادب فارسی کم‌رنگ تر می‌شود. یافته‌های موجود، ابعاد شخصیت علمی ابوریحان را در نجوم، تاریخ‌نویسی و به گونه‌ای کم‌رنگ در ریاضی نشان می‌دهد:

بیهقی در شرح تاریخ خوارزم به مواردی مانند اصول تاریخ‌نویسی ابوریحان شامل دقت و استناد وی، بیان واقعیت‌ها، متقن‌سازی متن با امثال و شواهد عربی، تأکید بر معاینه نویسی و پس از آن مقام بالای ابوریحان در دربار خوارزم با تأکید بر امانتداری، مشورت‌دهی و پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی مانند: رعایت ادب و نزاکت، تلفیق حکمت، سیاست و تدبیر در مشورت و صراحت بیان اشاره می‌کند.

مسعود سعد شهرت پیشگویی نجومی ابوریحان و کتاب التفهیم او را با اشاره به تاریخ نگارش اثر و اشاره ضمنی به تاریخ مرگ ابوریحان ترسیم می‌کند.

نظامی عروضی مقام برتر علمی ابوریحان را در نجوم با ابومعشر منجم برابر می‌داند و به این

موارد اشاره می‌کند: مجالست ابوریحان با دانشمندان بزرگ زمان از جمله ابن سینا، نقش حمایتی دربار مأمونیان خوارزم و غزنویان از علما، ناخوشایندی مؤلف از استبداد سلطان محمود، روحیه تحقیق و پژوهشگری ابوریحان و تحول شخصیتی وی بعد از رویارویی نخست با سلطان محمود غزنوی.

عطار در الهی‌نامه با کاربرد واژه تنجیم، ضمن ایهام به کتاب التفهیم ابوریحان و پاره‌ای دلالت‌های ضمنی دیگر بر اهمیت دانش‌اندوزی بخصوص در علم نجوم تأکید می‌کند. ادیب الممالک فراهانی با اشاره به شهرت ابوریحان در دانش ریاضی، برتری خود را اثبات می‌کند.

نتایج مذکور، گونه‌ای بی‌مهری را از قرن پنجم به بعد در آثار مشاهیر ادب فارسی نسبت به ابوریحان نشان می‌دهد و این مهم در مقایسه با شخصیت‌هایی مانند ابن سینا و فلاسفه یونان باستان درخور تأمل است: شجاعت و صراحت ابوریحان در بیان دیدگاه‌های علمی، جهت‌گیری سیاسی و ایدئولوژیکی در برابر سلطان غزنوی، زوال علوم عقلی در برابر علوم نقلی، نبوغ و نوآوری فراتر از زمان خود، نگرش کاربردی به زبان عربی و نگارش آثار به آن زبان، مناعت طبع در نپذیرفتن مدح و ثنای شاعران، توقف سیر آراء و اندیشه‌های ابوریحان و قبول عام نیافتن آثار ادبی از جمله دلایل این اعراض تاریخی است.

منابع

- ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر (۱۳۷۶) **تاریخ بیهقی**، شرح خلیل خطیب رهبر، چاپ ششم، تهران: مهتاب.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۵۲)، تهدید نه‌ایات الاماکن لتصحیح المسافات المساکن، ترجمه احمد آرام، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۷) **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۳) **الصیدنه فی الطب**، تصحیح عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ادیب الممالک فراهانی (۱۳۸۰) دیوان کامل، مجتبی برزآبادی فراهانی، جلد دوم، تهران: فردوس.
- اذکایی، پرویز (۱۳۷۴) ابوریحان بیرونی، افکار و آثار، تهران: طرح نو.
- انوری (۱۳۷۶) **دیوان اشعار**، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۴) **ابوریحان: شرح حال نابغه شهیر ایران**، تهران: وزارت فرهنگ.
- _____ (۱۳۷۷) **لغت‌نامه**، تهران: دانشگاه تهران.
- ریپکا، یان و اتا کارکلیما و ایرژی بچکا (۱۳۷۰) **تاریخ ادبیات ایران**، ترجمه کیخسرو کشاورزی، بی‌جا: نشر گوتمبرگ و جاویدان خرد.

- زرّین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) **از گذشته ادبی ایران**، تهران: سخن.
- سعدی (۱۳۷۵)، **بوستان**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی (۱۳۷۴) **گلستان** تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- سنایی غزنوی (۱۳۷۷)، **حدیقه الحقیقه**، تهران: دانشگاه تهران.
- شجری، رضا و همکاران (۱۳۸۹)، **نگرش هویتی ابوریحان بیرونی**، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۱، ۴۵-۵۵.
- صفا ذبیح‌الله (۱۳۵۲) **احوال و آثار ابوریحان بیرونی**، تهران، وزارت فرهنگ و هنر با همکاری دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۹) **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد نخست، تهران: فردوسی.
- عطار نیشابوری (۱۳۹۴)، **الهی نامه**، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاری (۱۳۷۵)، **قابوسنامه**، غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار (۱۳۶۲)، ناصر هیبری، تهران: گلشایی.
- مقیمی، غلامحسین (۱۳۸۲)، **مبادی نظری اندیشه سیاسی ابوریحان بیرونی**، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۴۹-۱۶۹.
- نجفی، محمدعلی (۱۳۵۲)، **اندیشمند و انسان**، تهران: اندیشه.
- نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۷۶)، **چهارمقاله**، تصحیح محمد قزوینی، شرح سعید قره بگلو و رضا انزلی نژاد، تهران: جامی.
- یاقوت حموی (۱۳۸۱)، **معجم الادبایا**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد دوم، تهران: سروش.
- نادری رمضان آباد، امین و امیردهقان نژاد (۱۳۹۳)، **شناخت و بررسی تحقیق ماللهند اثر ابوریحان بیرونی**، فصلنامه تاریخ پژوهی، دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۱۱۵-۱۳۵.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی